

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی  
دانشکده علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M. A)

رشته اندیشه سیاسی در اسلام

موضوع:

بررسی مقایسه ای حاکمیت قانون در مردم سالاری دینی و لیبرال  
دموکراسی

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر اکبر اشرفی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر احمد بخشایش اردستانی

پژوهشگر :

پژمان نعمت اللهی

تابستان ۹۱

## تعه‌دنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجان‌ب پ‌ژمان نعمت‌اللهی دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد به شماره دانشجویی ۸۹۰۶۴۶۰۲۶۰۰ در رشته اندیشه سیاسی در اسلام که در تاریخ ۹۱/۶/۱۴ از پایان نامه خود تحت عنوان بررسی مقایسه‌ای حاکمیت قانون در مردم‌سالاری دینی و لیبرال‌دموکراسی با کسب نمره و درجه دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می‌شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق رو پژوهش انجام شده توسط اینجان‌ب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه‌های موجود نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین‌تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره‌برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجان‌ب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضاء:

بسمه تعالی

در تاریخ ۹۱/۶/۱۴

پژمان نعمت‌اللهی دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام از پایان نامه خود دفاع نموده  
و با نمره به حروف و با درجه مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

بسمه تعالی دانشکده علوم سیاسی این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشکده تهیه شده است	
نام واحد دانشگاهی : تهران مرکزی کد واحد : ۱۰۱	کد شناسایی پایان نامه : ۱۰۱۲۰۸۱۲۹۰۲۰۲۸
عنوان پایان نامه : بررسی مقایسه ای حاکمیت قانون در مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی	
نام و نام خانوادگی دانشجو: پیمان نعمت الهی شماره دانشجویی: ۸۹۰۶۶۶۰۲۶۰۰ رشته تحصیلی: اندیشه سیاسی در اسلام	تاریخ شروع پایان نامه: نیمسال دوم ۹۰-۹۱ تاریخ اتمام پایان نامه: ۹۱/۶/۱۴
استاد راهنما: جناب آقای دکتر اکبر اشرفی استاد مشاور: جناب آقای دکتر احمد بخشایش اردستانی	
<p>چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده):</p> <p>ارزش و اعتبار نظم شاید والاترین ارزش اجتماعی نباشد اما بی گمان در زمره ی نخستین ارزشهاست تا آنجا که مولای متقیان امام علی (ع) فرمود: اوصیکم به تقوی الله و نظم امرکم. و نظم در امور را در کنار تقوی الهی مطرح نمود. و نظم در جامعه و اجتماع بوجود نمی آید مگر به واسطه ی حکومت، قانون و حاکمیت قانون. مبدا و سرمنشأ حاکمیت قانون، دغدغه حکیمان و سیاستمداران و صاحب نظران در زمینه متوقف نمودن استبداد ، خودکامگی و خود رأیی حاکمان در اعمال قدرت و اقتدار نسبت به شهروندان و مردم بوده است. می توان ادعا نمود فلسفه نظریه حاکمیت قانون، در واقع ضرورت مقید نمودن قدرت حاکمان و همچنین جلوگیری از اعمال قدرت خودسرانه و دلخواهانه ایشان بوده است. اگر چه در تفصیل نظریه حاکمیت قانون در میان نویسندگان و پژوهشگران اجماع مشخصی به چشم نمی آید ، اما با تفحص و دقت در ابعاد مختلف دیدگاه های عموم صاحب نظران مشخص می گردد که نظریه حاکمیت قانون دارای مفهومی حداقلی و مشترک در میان تمامی قائلین به این اندیشه از جمله داعیه داران لیبرال دموکراسی و منادیان مردم سالاری دینی، می باشد و آن مفهوم مشترک، ضابطه مند عمل نمودن حاکمان، و نهادینه شدن مجاری اعمال قدرت حکومت در اجتماع می باشد و مفهوم ادعا شده فقط به واسطه ی وجود نظم و اعمال محدودیت قانونی بر اراده ی حاکمان و شهروندان در جامعه به منصفه ظهور خواهد رسید. و اصلی ترین تفاوت و افتراق این دو نظام مورد بحث به بررسی مقایسه ای بین حاکمیت قانون الهی در مردم سالاری دینی و قانونی که اعتبار آن از رأی مردم گرفته شده (لیبرال دموکراسی) و حاکمیتی که از آن نشأت گرفته است، می باشد که در این تحقیق به تفصیل درباره آن و دیگر افتراقات و اشتراکات بحث می گردد.</p>	
نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهشنامه دانشکده مناسب است _ مناسب نیست تاریخ و امضاء	

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
---	-------

## فصل اول : کلیات

۴	۱- ۱ طرح مسئله
۵	۱- ۲ اهمیت و انگیزه انتخاب موضوع تحقیق
۷	۱- ۳ سوال اصلی
۷	۱- ۴ سوالات فرعی
۷	۱- ۵ فرضیه
۷	۱- ۶ روش تحقیق
۸	۱- ۷ پیشینه تحقیق
۹	۱- ۸ روش گردآوری اطلاعات
۹	۱- ۹ متغیر مستقل
۹	۱- ۱۰ متغیر وابسته
۹	۱- ۱۱ مفاهیم
۹	۱- ۱۱ - ۱ قانون
۱۰	۱- ۱۱ - ۱ - ۱ معنای لغوی قانون
۱۰	۱- ۱۱ - ۱ - ۲ معنای اصطلاحی قانون
۱۱	۱- ۱۱ - ۱ - ۳ قانون در معنای عام
۱۲	۱- ۱۱ - ۱ - ۴ قانون در معنای خاص
۱۲	۱- ۱۱ - ۱ - ۵ قانون و اخلاق
۱۳	۱- ۱۱ - ۱ - ۶ قانون و سیاست
۱۳	۱- ۱۱ - ۱ - ۷ قانون و عدالت
۱۴	۱- ۱۱ - ۱ - ۸ قانون و دین
۱۵	۱- ۱۱ - ۱ - ۹ قانون و واقعیت / علم
۱۶	۱- ۱۱ - ۱ - ۱۰ قانون و مصلحت
۱۷	۱- ۱۱ - ۱ - ۱۱ قانون و جامعه
۱۸	۱- ۱۱ - ۱ - ۱۲ قانون و عقل

۱۹	..... حاکمیت	۲ - ۱۱ - ۱
۲۳	..... حاکمیت قانون	۳ - ۱۱ - ۱
۲۴	..... دموکراسی	۴ - ۱۱ - ۱
۲۵	..... لیبرال دموکراسی	۵ - ۱۱ - ۱
۲۵	..... مردمسالاری دینی	۶ - ۱۱ - ۱
۲۶	..... ۱۲ سازماندهی تحقیق	

### فصل دوم: مبانی نظری

۲۹	..... قانون	۱ - ۲
۳۱	..... اوصاف قانون	۲ - ۲
۳۲	..... منشاء قانون	۳ - ۲
۳۲	..... دین	۱ - ۳ - ۲
۳۴	..... جامعه	۲ - ۳ - ۲
۳۶	..... طبیعت	۳ - ۳ - ۲
۳۷	..... عقل	۴ - ۳ - ۲
۳۸	..... واضع قانون	۴ - ۲
۴۲	..... حاکمیت قانون	۵ - ۲
۴۵	..... برداشت شکلی از حاکمیت قانون	۱ - ۵ - ۲
۴۶	..... برداشت ماهوی از حاکمیت قانون	۲ - ۵ - ۲
۴۷	..... دیدگاه سنتی	۱ - ۲ - ۵ - ۲
۴۹	..... دیدگاه نوین	۲ - ۲ - ۵ - ۲

### فصل سوم: حاکمیت قانون در نظام لیبرال دموکراسی

۵۲	..... چگونگی تکوین نظام لیبرال دموکراسی	۱-۳
۵۲	..... لیبرالیسم	۱ - ۱ - ۳
۵۵	..... لیبرالیسم از دیدگاه فلسفه سیاسی	۲ - ۱ - ۳
۵۶	..... چگونگی تکوین حاکمیت قانون در نظام های لیبرال	۳ - ۱ - ۳
۵۸	..... نظریه قرارداد اجتماعی در نظام های لیبرال	۴ - ۱ - ۳

- ۳-۱-۵ مکتب اصالت فایده طلایه دار مکتب لیبرالیسم ..... ۶۴
- ۳-۱-۶ دموکراسی ..... ۶۷
- ۳-۱-۷ لیبرال دموکراسی ..... ۷۵
- ۳-۱-۸ ویژگیهای بنیادین نظام لیبرال دموکراسی ..... ۷۸
- ۳-۲ تبیین برداشت نوین از حاکمیت ماهوی قانون ..... ۷۸
- ۳-۲-۱ اصول فراقانونی حاکم بر اندیشه مدرن حاکمیت ماهوی قانون در نظام لیبرال دموکراسی ..... ۸۱
- ۳-۲-۱-۱ آزادی ..... ۸۳
- ۳-۲-۱-۲ برابری ..... ۸۵

#### فصل چهارم: حاکمیت قانون در نظام مردم سالاری دین

- ۴-۱ حاکمیت در نظام مردمسالاری دینی ..... ۹۰
- ۴-۲ قانون گذاری در نظام مردم سالاری دینی ..... ۹۱
- ۴-۳ حاکمیت قانون در نظام مردم سالاری دینی ..... ۹۵
- ۴-۳-۱ بررسی مفهوم نظریه حاکمیت قانون و مطلق بودن ولایت ..... ۹۷
- ۴-۳-۱-۱ عدم تعارض بین ولایت مطلقه فقیه و حاکمیت شکلی قانون ..... ۹۸
- ۴-۳-۱-۲ ولایت مطلقه فقیه مبنایی برای نفی استبداد و خودکامگی مقامات حکومتی... ۱۰۰
- ۴-۳-۲ ولایت مطلقه فقیه و حاکمیت شکلی قانون ..... ۱۰۱
- ۴-۳-۳ ولایت مطلقه فقیه و حاکمیت ماهوی قانون ..... ۱۰۳
- ۴-۳-۳-۱ ولایت مطلقه فقیه و نگاه سنتی به حاکمیت ماهوی قانون ..... ۱۰۴
- ۴-۳-۳-۲ ولایت مطلقه فقیه و نگرش مدرن به حاکمیت ماهوی قانون ..... ۱۰۶
- ۴-۳-۳-۱-۲ اصول فراقانونی حاکمیت ماهوی قانون در اندیشه مردم سالاری دینی ..... ۱۰۹
- ۴-۳-۳-۲-۲ تامین کارکردهای حداکثری حاکمیت ماهوی قانون در مردمسالاری دینی ..... ۱۱۳
- ۴-۴ نقش مردم در مردم سالاری دینی ..... ۱۱۵
- ۴-۴-۱ مردم سالاری و مردم سالاری دینی ..... ۱۱۵
- ۴-۴-۲ نقش و مشارکت مردم در نگاه بنیانگذار نظام مردم سالاری دینی ..... ۱۱۸
- ۴-۴-۳ نقش مردم در حکومت به عنوان ملاک مشروعیت ..... ۱۱۹
- ۴-۴-۴ مشارکت مردم و عرصه آن ..... ۱۲۰



- ۴ - ۴ - ۵ اصل برابری و مساوات ..... ۱۲۰
- ۴ - ۴ - ۵ - ۱ تساوی در مقابل قانون ..... ۱۲۱
- ۴ - ۴ - ۵ - ۲ تساوی در برابر دادگاه ها ..... ۱۲۱

### فصل پنجم: مقایسه حاکمیت قانون در نظام مردم سالاری دینی و نظام لیبرال دموکراسی

- ۵ - ۱ افتراقات ..... ۱۲۳
- ۵ - ۱ - ۱ منشاء حاکمیت ، قانون و مشروعیت ..... ۱۲۳
- ۵ - ۱ - ۱ - ۱ منشاء حاکمیت ..... ۱۲۳
- ۵ - ۱ - ۱ - ۲ قانون ..... ۱۲۳
- ۵ - ۱ - ۱ - ۳ مشروعیت ..... ۱۲۴
- ۵ - ۱ - ۲ نسبت ارزشی و مطلق بودن ارزشها ..... ۱۲۶
- ۵ - ۱ - ۳ اکثریت ..... ۱۳۰
- ۵ - ۱ - ۴ اصل برابری و مساوات در برابر قانون ..... ۱۳۱
- ۵ - ۱ - ۵ جایگاه مردم ..... ۱۳۲
- ۵ - ۲ اشتراکات ..... ۱۳۳
- ۵ - ۲ - ۱ پذیرش مختار بودن و توجه به نقش مردم در عینیت بخشی به حکومت ..... ۱۳۳
- ۵ - ۲ - ۲ اصل برابری و مساوات در برابر قانون ..... ۱۳۴
- ۵ - ۲ - ۳ حاکمیت قانون ..... ۱۳۶
- ۵ - ۲ - ۴ سیستم نمایندگی و مشارکت سیاسی ..... ۱۳۸
- ۵ - ۲ - ۴ - ۱ سیستم نمایندگی ..... ۱۳۸
- ۵ - ۲ - ۴ - ۲ مشارکت سیاسی ..... ۱۳۸

نتیجه گیری ..... ۱۴۱

منابع و مآخذ ..... ۱۴۷

مقدمه

حاکمیت قانون یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی است که بشر از دیر باز در پی تحقق آن بوده است. از یونان باستان تاکنون درباره این اصل، معانی، ارزشها و ویژگیهای آن سخن گفته شده و می‌شود. گاهی از آن به مفهوم برابری و مساوات در برابر قانون تعبیر شده است، گاهی از آن به حکومت قانون در مقایسه با حکومتهای دیکتاتوری، مطلقه و پادشاهی استفاده شده است و گاهی آن را به ویژگیهای عمومیت داشتن، مستمر و صریح بودن قوانین معرفی کرده‌اند. اما فصل مشترک همه موارد فوق را می‌توان، در این نکته خلاصه نمود که مطابق این اصل، استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت، در تصمیم‌گیریهای حکومتی، مردود است. بر این اساس، حاکمان و سیاستمداران بعنوان حافظان و خادمان قانون شناخته می‌شوند و خود نیز مشمول آن می‌گردند؛ میزان مشروعیت حکومتشان به میزان وفاداری آنان به معیارهای قانونی، فراشخصی و خردمندانه بستگی دارد. در عصر حاضر و با وقوع انقلاب اسلامی ایران و به دنبال آن موج بیداری اسلامی، یکی از چالشهای عظیم فکری، ما بین نظام های لیبرال دموکراسی و نظام مردم سالاری دینی حادث شده است نظام های لیبرال که پس از فروپاشی کمونیسم خود را قدرت یکه تاز دنیا می دانستند اکنون بدلائل داخلی و خارجی، دچار از هم گسیختگی شده اند. از یک طرف اقتصادهای مبتنی بر لیبرالیسم دچار رکود و ورشکستگی شده و عموم مردم را دچار مشکلات عدیده نموده و از طرف دیگر موج بیداری اسلامی و انسانی در جهان، اقتدار لیبرال دموکراسی را هدف قرار داده و انسان فاقد معنویت را به سمت خدامحوری سوق می دهد. سالها، بلکه قرن ها خدا و معنویت به حاشیه و کنج کلیساها رانده شد و داروی نجات، به دروغ سکولاریسم معرفی گردید اما خداوند عالم که افسار دلها بدست اوست موجی را در انسان های به استضعاف کشیده شده ی شرق و غرب به پا کرد تا او مانیسیم جای خود را به خدامحوری بدهد. هدف از این نوشتار بررسی مقایسه ای مابین اشتراکات و افتراقات دو نظام مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی بوده است. یکی از اشتراکات مهم این دو نظام مردم هستند چرا که هم در نظام لیبرال دموکراسی مردم پایه حکومت هستند و هم در نظام مردم سالاری دینی یکی از پایه های تشکیل حکومت، مقبولیت، خواست و اراده مردم بوده که در طول اراده خداوند قرار دارد. یکی دیگر از اشتراکات این دو نظام برپایی نظم و انضباط است. جوامع انسانی بدلیل خصلت زیاده خواهانه بشر همیشه دستخوش درگیری ها و جنگ های خونین بوده است و تنها چیزی که می تواند جلو این خصلت حیوانی را سد نماید و نظم و انضباط اجتماعی و سیاسی را به

جامعه هدیه دهد قوانین مناسب و همچنین حکومت و حاکمیت مقتدر برای اجرای این قوانین است . همچنین برپایی نظم مستلزم قانون و قانونگذاری مناسب است. نظام لیبرال دموکراسی صرفاً پایه ی نظام خود را بر خواست و اراده مردم قرار داد و غافل از این بود که عقول بشری بدلیل نسبی بودن، احاطه لازم را برای تقنین اولیه ندارند و این خداوند حکیم و آفریننده جهان هستی است که با علم نامتناهی خود می تواند قوانین مناسب برای زندگی بشری را اعلام نماید تا انسانها بسوی سعادت و سلامت دنیوی و اخروی رهنمون گردند. در این نوشتار در پی آنیم که با بررسی هر دو نظام نقاط افتراق ، اشتراک و قوت هر دو نظام را از بعد حاکمیت قانون مشخص نموده و تبیین و بررسی نمائیم و در این راه ابتدا بایستی به مبانی فکری هر دو نظام و سیر تکامل اندیشه های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی منتهی به هر دو نظام اشاره نمائیم و با بررسی و تفحص در پایه های قوام هر یک از دو نظام به ایرادات و مشکلات احتمالی آنها نظر بیاندازیم تا بتوانیم برای پیشرفت خود گام های موثری برداریم و به دام هایی که در طی تاریخ بر سر راه مردم نهاده شد و سالها آنها را اسیر خود نمود دچار نشویم . یکی از نکات مهم در این تحقیق اشاره به نقش توحید و معاد است که در صورت اعتقاد به آنها دچار سرگشتگی نخواهیم شد و با این نگاه که الدنیا مزرعه الاخره ، علاوه بر اندیشه بدست آوردن این دنیا ، بفکر سفر آخرت و توشه راه بوده و بسیاری از ظلم ها و ستم ها را کم خواهیم نمود. گفتمان مردم سالاری دینی بر خلاف بنیادگرایان و سنت گرایان ، مدرنیته را به طور کامل نفی نمی کند بلکه می کوشد تا اسلام را با جامعه ی مدرن سازگار نشان دهد . البته این گفتمان جنبه های سکولار تمدن غرب و لیبرال دموکراسی را نفی کرده و مشکل جوامع معاصر را ، دوری از دین و معنویت می داند و راه رهایی از آنها را توسل به ارزش های دینی و بازگشت به اسلام می داند.

در واقع ، اسلام سیاسی در پی ایجاد نوعی جامعه ی مدرن اسلامی است که در کنار بهره گیری از دستاوردهای مثبت تمدن غرب ، از آسیب های آن به دور باشد.

# فصل اول :

## کلیات

۱-۱ طرح مسئله :

از مسائل مهمی که در این چند سال اخیر در ادبیات سیاسی کشور ما راه یافته است موضوع و مسئله ی مردم سالاری و یا مردم سالاری دینی است. گرچه اصطلاح مردم سالاری یا دموکراسی در ادبیات سیاسی جهان جدید نبوده و سابقه طولانی دارد ولی در فرهنگ ایرانیان تازه متولد شده است بویژه آنکه پسوند "دین" این اصطلاح را کاملاً جدید می نمایاند.

مردم سالاری یا دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم است که در مقابل اریستوکراسی یا حکومت گروهی و یا صنفی خاص بر مردم قرار می گیرد. این شیوه از حکومت را می توان در بردارنده ی برابری انسانها، حاکمیت و اصالت قانون، حاکمیت مردم، حفظ آزادیهای فردی و تاکید بر حقوق طبیعی و مدنی افراد شمرد.

روح و جوهره ی نظام لیبرال دموکراسی غربی، حاکمیت قانون است که به دست مردم یا نمایندگان آنان وضع می شود. در حکومت های لیبرال دموکراسی رایج در کشورهای غربی به دلیل توجه به خواست مردم، اصول اخلاقی و معنوی نادیده انگاشته شده به گونه ای که بعضاً یک جرم یا گناه اخلاقی با رای مردم، آزاد اعلام می شود. این نظریه در خاستگاهش مغرب زمین، در نقطه مقابل دیکتاتوری و حکومت فردمحور، مطرح شد. اساس و رکن این نظریه - از نظر تاریخی - محدود کردن کاربرد دین در احکام و زندگی فردی انسانها، و به کار گرفتن خواست مردم در امر حکومت بود. بر این اساس، خود مردم باید مصالح و خیر خویش را تشخیص دهند، و خود مفسد و ناسازگاریهای اجتماعی را تعیین کنند. و براساس تشخیص خودشان قانون وضع کنند و آن را به اجرا گذارند. از اینرو دموکراسی را که کلمه ای غربی بود به "حکومت مردم بر مردم" و یا در تعبیر نوین اش به "مردم سالاری" ترجمه کردند.

در یک نظام مردم سالار دینی کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. همچنین همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. قانون در نظام مردمسالار دینی از منابع: کتاب(قرآن کریم)، سنت، اجماع و عقل بدست می آید.

درباره حکومت قانون همه اتفاق نظر دارند: فردگرایان و جامعه گرایان در ضرورت وجود قانون تردید ندارند و حتی خودکامگان نیز می کوشند که تجاوز به قانون را با سرپوش «امنیت» و

«ضرورت» توجیه کنند. اما اینکه خاستگاه و مبنای حاکمیت قانون در نظام مردمسالار دینی و نظام لیبرال دموکراسی در کجاست، سوالیست که باید ضمن مقایسه این دو نظام با هم در این نوشتار بدان پاسخ گفت.

## ۱-۲ اهمیت و انگیزه انتخاب موضوع تحقیق :

بحث حاکمیت قانون و مفاهیم آن در سالهای اخیر از مناقشه برانگیزترین مسائل و موضوعات در کشور ما بوده است در واقع ایده ی حاکمیت یا حکومت قانون از زمان مشروطیت رسماً آغاز گردیده است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران پیشرفت های زیادی داشته است اما بنظر می رسد تا رسیدن به نقطه ایده آل هنوز فاصله زیادی باقیست.

حاکمیت قانون مفهومی ریشه دار و متقدم در مباحث دانش های مرتبط با مسائل اجتماع و حکومت می باشد این مفهوم از جمله مطلوب ترین و ایده آل ترین نهادهای نظری در حوزه اندیشه سیاسی محسوب می گردد؛ تا جایی که به جز حامیان اندیشه آنارشیسم و نفی کنندگان ضرورت وجود حکومت در جوامع انسانی، اندیشمندی را نمی توان یافت که در ستایش و ترویج حاکمیت قانون داد سخن سر نداده باشد و تحقق آن را در اجتماع ضروری ندانسته باشد. با این حال گاه گاه حاکمیت قانون در اندیشه انسان در ادوار مختلف آن چنان زیبا جلوه نموده است که نویسندگان ستایش را از حد اعتدال گذرانده، به گزاف این مفهوم را تقدیس نموده اند و آن را جامع همه ارزش ها و تامین کننده مجموع آمال بشر در صحنه اجتماع دانسته اند.

قانون و قانون گذاری را فلسفه وجودی دانش حقوق دانسته و دلیل اهمیت یافتن این مفاهیم را ناشی از ارزش و ضرورت وجود نظم و عدالت در جوامع بشری قلمداد نموده اند؛ چرا که حقوق ((مجموعه ای از قواعد الزام آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن را از طرف دولت تضمین می شود.))

(کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۵۴۹) به همین دلیل است که قانون و حکومت را مفاهیمی توصیف نموده اند که هم ارزش بوده و تصور یکی مستلزم پذیرش دیگری است.

در حقیقت پیدایش نظم در جامعه همواره با پیدایش قانون و دولت همزاد بوده است و فلسفه وجودی نظم در جامعه بشری همانند نیاز به عدالت، ریشه در تضادهای درونی و اجتماعی انسان

دارد. نظم و عدالت بدون قانون و دولت امکان پذیر نیستند چنانکه تفکیک بین قانون و دولت نیز، نظم و عدالت را مختل می سازد. در زندگی اجتماعی بشر نیز در هیچ برهه ای نه خلاء قانون و نه جای خالی دولت را نمی توان سراغ گرفت. (زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۴)

اما در فضای علمی و نظری، بحث از اهمیت حاکمیت قانون و قانون گرایی صرفاً ناشی از ضرورت وجود نظم یا حکومت نیست، بلکه فهم طیف گسترده ای از مفاهیم و اصطلاحات بنیادین دانش های حقوق و علوم سیاسی متوقف بر فهم درست و کامل ایده حاکمیت قانون می باشد. آنچه بحث از حاکمیت قانون و الزامات آن را جذاب و خواستنی می نماید مقدمه بودن و یا طریقت داشتن تحقق اجتماعی و سیاسی این مفهوم در تامین دیگر ارزشهای مطلوب در حکومت و اجتماع می باشد.

همانگونه که بیان شد در بحث حکومت و حاکمیت قانون اتفاق نظر وجود دارد اما نکته اساسی حاکم شدن قانونی است که سرمنشاء و خاستگاه آن از سوی کسی باشد که بتواند سعادت حقیقی انسان را تشخیص داده و محدود به زمان و مکان خاصی نباشد و البته علاوه بر خاستگاه و مبنای مشروعیت قانون در دو نظام مورد بررسی، نکته مهم بعدی حاکم شدن عملی قانون در تمام عرصه های زندگی شخصی و اجتماعی بصورت هم زمان است. در برهه ای از زمان انسانها بدلیل عملکرد غلط رهبران از دین گریزان و رویگردان شده و صرفاً با تکیه بر عقل و تجربه و به حاشیه راندن اعتقادات دینی و راندن آنها به سمت مسائل صرفاً شخصی و نه اجتماعی، سعی نمودند با آزمایش انواع حکومت از جمله دموکراسی، حکومت ایده آل خود را بنا نهاده و دل به این نوع حکومت بستند اما بدلیل فطرت الهی و مشکلات حادی که در نظام دموکراسی غربی از قبیل بحران معنویت و همچنین ناکارآمدی قوانین انسانی دیده شد مجدداً به دین اقبال نموده و بعضاً به سمت نظامهای مردم سالار دینی متمایل شده اند. تقابل اندیشه مردمسالاری دینی با تفکر لیبرال دموکراسی اکنون آشکارتر گشته و لزوم تبیین اندیشه مردم سالاری دینی را بیش از پیش نمایان کرده است.

۱-۳ سوال اصلی:

"حاکمیت قانون" در نظام مردمسالار دینی و نظام لیبرال دموکراسی چه تفاوت هایی دارند؟

۱-۴ سوالات فرعی

- ۱ - قانون در نظام مردمسالار دینی در چه جایگاهی قرار داشته و بنای قانون بر چه پایه هایی استوار است؟
- ۲ - قانون در نظام لیبرال دموکراسی در چه جایگاهی قرار داشته و بر چه پایه هایی استوار است؟
- ۳ - مشروعیت و حاکمیت قانون در نظام لیبرال دموکراسی از چه منابعی اخذ می گردد؟
- ۴ - قانون در نظام مردم سالار دینی چگونه مشروعیت و حاکمیت پیدا می کند؟

۱-۵ فرضیه

"خاستگاه و مبنای حاکمیت قانون" در نظام مردم سالار دینی دارای منشاء الهی است و در نظام لیبرال دموکراسی بر محوریت اراده ی انسان استوار است.

۱-۶ روش تحقیق:

توصیفی - تحلیلی

۱-۷ پیشینه تحقیق:

از جمله کتابهایی که درباره حاکمیت قانون به زبان فارسی به نگارش در آمده می توان به کتابهای: «حاکمیت قانون، مفاهیم و برداشت ها اثر احمد مرکز المیری»، «حکومت قانون و جامعه مدنی



اثر ناصر کاتوزیان»، «حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه اثر عباسعلی کدخدایی و محمد جواهری طهرانی» و همچنین مقاله «حاکمیت قانون در اندیشه های سیاسی و حقوقی اثر محمد حسین زارعی» اشاره کرد.

احمد مرکز مالگیری در کتاب خود سعی نموده در حد بضاعت خود تحول مفهومی و تاریخی حاکمیت قانون را نه به طور مختصر و توصیفی، بلکه از طریق تحلیل های مفهومی و کاوش های نظری دنبال نماید و خواننده را از برداشت ها و اندیشه های سیاسی و حقوقی در این زمینه آگاه سازد. کتاب «حکومت قانون و جامعه مدنی» شامل ۶ مقاله از اساتید بنام حقوق و علوم سیاسی می باشد که عناوین آن «حکومت قانون و جامعه مدنی»، «برابری در مقابل قانون»، «حریم خصوصی در پناه حاکمیت قانون»، «نسبت آزادی و قانون»، «حکومت قانون بر جرم»، «مقاومت در برابر قانون» می باشد.

کتاب «حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه» نظریه های حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه به تفصیل توضیح داده شده سپس به نقاط اشتراک و افتراق آنها پرداخته شده و در نهایت به تحلیل و بررسی تطبیقی ولایت مطلقه فقیه و نظریه حاکمیت قانون می پردازد.

مقاله «حاکمیت قانون در اندیشه های سیاسی و حقوقی» به بررسی اجمالی حاکمیت قانون در اندیشه های سیاسی و حقوقی می پردازد. سه رویکرد ایدئولوژیک، اثباتی و اخلاقی، هر یک بنا بر ارزشهای مندرج در مکتب خود، جایگاه حاکمیت قانون را تعریف می کنند. در حالی که در رویکرد اول، حاکمیت قانون ابزاری برای بهره‌کشی هر چه بیشتر طبقه مرفه است. در رویکرد دوم و سوم، وجوه مثبت و مشترکی قابل مشاهده و بررسی است. ضمن آن که بین دو دیدگاه اثباتی و دیدگاه سیاسی و اخلاقی وجوه تفاوت چندی درباره ارزشهای ناظر بر حاکمیت قانون وجود دارد. که به آن پرداخته شده است. همچنین هدف در این مقاله ارائه تصویری مختصر و توصیفی از حاکمیت قانون و ویژگیهای آن است. از این رو مباحث و دیدگاههای دیگری نیز وجود دارند که قابل تأمل و پژوهش در فرصتهای دیگر می‌باشند.

البته در کتابهای حقوقی و علوم سیاسی دیگر نیز در بخش هایی از کتاب به حاکمیت قانون اشاره شده است. تفاوت این تحقیق با کتابها و مقالات موجود در این است که با توجه به مشاهدات و

بررسی ها محقق هیچ کتاب فارسی زبانی تاکنون به مقوله مقایسه حاکمیت قانون در بین دو نظام مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی نپرداخته است.

## ۸-۱ روش گردآوری اطلاعات :

گردآوری اطلاعات از طریق فیش برداری از منابع موجود خواهد بود

### ۹ - متغیر مستقل :

جهان بینی اسلامی، جهان بینی لیبرال دموکراسی

### ۱۰ - متغیر وابسته :

مردم سالاری دینی، لیبرال دموکراسی

۱۱ - مفاهیم : قانون، حاکمیت، حاکمیت قانون، دموکراسی، لیبرال دموکراسی،

مردم سالاری دینی

### ۱ - ۱۱ - قانون :

واژه قانون اگر چه بر کتاب طب بوعلی سینا گذارده شده است و در موسیقی هم از مخترعات معلم ثانی (فارابی) می باشد، اما در لغت از واژه یونانی ((kanon)) گرفته شده که دارای معانی متعددی بوده، از جمله، روش قاعده، ترتیب، سنت، دستور و اصل هر چیز نیز تعبیر شده است. اما در اصطلاح دانشمندان ((قانون به ضابطه ای گفته می شود که بر جمعی از افراد منطبق شده و حکم همه ی آن افراد از آن ضابطه شناخته می شود و معمولا لفظ قانون به یک سلسله حقوق و تکالیف اطلاق می گردد)). (شعبانی ، ۱۳۹۰ ، ص ۲۶ )

ضمنا واژه قانون به دو اعتبار دیگر هم به کار می رود که هر یک دارای مفهوم جداگانه ای می باشند.

روابط بین علت و معلول و رابطه ای که در درون موجودات عالم از طرف خداوند متعال قرار داده شده است، به عنوان قانون طبیعت که حاکی از نظام تکوین و خلقت موجودات است، نامیده می شود. مفهوم دیگری که مفهوم تشریحی و وضعی آن است در امور اعتباری به کار می رود مثل قوانین موضوعه و جعل شده که در این مورد لفظ قانون اشاره دارد به حکم کلی که برای روابط بین خالق و مخلوق و همچنین روابط بین مخلوقات و جوامع بشری تهیه و تنظیم شده است. از دیرباز بسیاری از صاحب نظران و نویسندگان سعی کرده اند مفهوم دقیق نهاد "قانون" را تبیین نمایند و ادبیات فربهی در این خصوص فراهم گردیده است با این حال در جامعه امروز مفهوم دقیق قانون، گاهی در هاله ای از ابهام قرار می گیرد و نیازمند ارائه تعریفی دقیق می باشد :

**1-1-11-1** معنای لغوی قانون :

اصل، رسم، شکل، قاعده، طریقه، ترتیب، نظم، دستور، منوال، طرز، کانون، روش آئین، آداب و شریعت از جمله معانی متعددی است که در کتب فارسی درباره معنای لغوی قانون بیان شده است. (نفیسی، فرهنگ نفیسی، جلد ۴ و معین، فرهنگ فارسی، جلد ۲)

و در مقام ارائه تعریف کلی این واژه چنین تقریر گردیده است : قانون به ضابطه ای کلی گفته می شود که بر افرادی منطبق و حکم همه آن افراد از آن ضابطه شناخته می شود. (گرچی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۹ )

**1-1-11-2** معنای اصطلاحی قانون :

معنای اصطلاحی و علمی قانون نیز همچون بسیاری دیگر از مفاهیم، ریشه در معنای لغوی این واژه دارد. اما باید توجه داشت که تعریف قانون بصورت مفهومی به مراتب دشوارتر و واجد پیچیدگی مضاعفی نسبت به معنای لغوی این واژه می باشد. تا جایی که برخی مدعی شده اند مفهوم قانون و قانونگذاری یک مفهوم تفسیر بردار است و هرکس که بخواهد در مورد آن ها سخن بگوید در حقیقت تفسیر و معنایی خاص از قانون و قانونگذاری را بیان می نماید. و مفهوم قانون یک مفهوم ((نظری)) و به همین دلیل ((اختلافی)) است. (راسخ، ۱۳۸۴، ص ۱۱)

در مقابل این نظریه، ضمن تائید کاملاً یکسان نبودن گزاره های مطرح در خصوص مفهوم حداکثری قانون می توان مدعی شد که مفهوم حداقلی قانون به معنای ((قاعده حقوقی))، نکته مشترک در

تمامی تعاریف اصطلاحی قانون است که به صراحت و و یا تلویحی هسته اصلی تعاریف ارائه شده قرار گرفته است.

اما در خصوص تعریف ((قاعده حقوقی)) نیز می توان گفت قاعده حقوقی حد فاصل بین تصمیم قضایی و اصول است که اولی اجرای قاعده در مورد خاص تلقی می شود و دومی دارای کلیت بیشتری است و قاعده خود نیز ممکن است از موارد اجرای آن باشد. (دیوید، اسپینوزی، ۱۳۸۷، ص ۹۴)

به منظور بازشناسی دقیق و مفهوم اراده شده از قاعده حقوقی در مفاهیم علمی، مفهوم اصطلاحی قانون را در دو معنای عام و خاص مورد بررسی قرار می دهیم :

#### 3-1-11-1 قانون در معنای عام :

مجموعه قراردادهای اجتماعی که برای ساختار امور عامه تنظیم می گردد را ((قانون)) می نامند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۴۴) در تفصیل و تشریح این تعریف می توان مدعی شد که ((قانون)) به قضایایی گفته می شود که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعریف می کند و مفاد آن به طور تلویحی یا تصریحی این است که انسان باید چنین کند و چنان نکند و یا حقی را برای مردم تعیین می کند که البته لازمه آن باید و نباید است و دیگران می بایست این حق را برای چنین کسانی رعایت کرده و تجاوزی به این حقوق نکنند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۹، ص ۲۵)

همچنین دکتر لنگرودی را عقیده بر آن است که قانون عبارت است از قاعده ای که توسط یک قدرت عمومی مقرر شده و مدلول آن الزام یا اذن و اباحه است و همه افراد باید از آن پیروی کنند. قانون شامل مصادیق فراوان است و اختصاص به مورد معین ندارد. اعتبار یک قانون بسته به ضمانت اجرای آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۴۴)

#### 4-1-11-1 قانون در معنای خاص :

قانون در معنای خاص در حقیقت همان قانون در معنای عام است که مرجع صالح در تشریح و وضع آن منحصرأ مجالس یا پارلمانهای قانون گذاری قلمداد گردیده است.

بنابراین قانون حکمی عام و عینی است که به وسیله مجلس مقننه یا مجلس موسسان وضع می شود. (طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۸) بنابراین تصویب نامه و نظام نامه وزارتی که توسط قوه مجریه مقرر می شود به این معنی، قانون نمی باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۹۵) محمصانی نیز در سومین